

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی
علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی
الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بررسی روایات مخصّص نصوص عام و معارض با نصوص خاص:

روایت دوم: ابواب الامر و النهی و ما یناسیها، باب 2، روایت 9

روایت دیگری که به عنوان معارض با روایات سابقه‌ی دالّی بر اشتراط استدلال به آن
شده و بیان شده روایت 9 باب دوم از ابواب امر به معروف و نهی از منکر است که این
احادیث قبلاً هم خوانده شده است.

«الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ شُعْبَةَ فِي تَحْفِ الْعُقُولِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ وَ يُرَوَّى عَنْ
عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام

از هر دو امام بزرگوار نقل شده

اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ مِنْ سُوءِ تَنَائِهِ عَلَى الْأَخْبَارِ إِذْ يَقُولُ لَوْ لَا يَنْتَاهُمُ
الرَّثَائِيُونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ - وَ قَالَ لِعَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ - إِلَى قَوْلِهِ
لَيْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ - وَ إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ كَانُوا يَرَوْنَ مِنَ الظَّلَمَةِ الْمُنْكَرَ وَ
الْفَسَادَ فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِكَ رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَتَأَلَوْنَ مِنْهُمْ وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ»؛

این‌ها نهی نمی‌کردند ظلمی را، منکری، فساد را که از ظالمین می‌دیدند این احبار، چرا؟

«رَغْبَةً فِيمَا كَانُوا يَتَأَلَوْنَ مِنْهُمْ»،

شاید موطّعاتی برای علما قرار داده بودند مثلاً مثل عامه که جیره‌خوار حکومت‌های‌شان
هستند خیلی جاها، این‌ها هم برای علمای زمان خودشان موطّعی‌هایی را قرار داده بودند
یا بالاخره انعامات و هدایایی نسبت به آن‌ها داشتند، این‌ها از ترس این که نکند این‌ها قطع
بشود، اگر ما اشکال کنیم نهی از منکر کنیم امر به معروف کنیم آن‌ها را، این‌ها را قطع
می‌کنند

«وَ رَهْبَةً مِمَّا يَحْذَرُونَ»

یعنی خوفاً، رهبة یعنی خوف، خوفاً ممّا یحذرون، برای خوفی که در دل‌هایشان بود از آن
چه که می‌پرهیزیدند از آن، ضررها و کاستی‌هایی که از آن پرهیز داشتند خوفاً که اگر آن‌ها
را امر کنند یا نهی کنند دچار آن مایحذرون بشوند، زندان‌شان ببندازند یا عقوبت‌شان بکنند
تبعیدشان بکنند و امثال ذلک، این‌ها امتناع می‌کردند از امر به معروف و نهی از منکر. و
حال این که

«وَاللَّهُ يَقُولُ فَلَا تَخْشَوْا النَّاسَ وَ احْسَبُوا - وَ قَالَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

ادامه دارد این حدیث مبارک طولانی است. این بخش از آن که، پس حضرت دارد می‌فرماید خدای متعال که این احبار را نکوهش می‌فرماید این بر اثر این است که این‌ها خوفاً از این که منافع‌شان از بین برود یا از آن‌چه که از مضرات و مفاسدی که نسبت به خودشان می‌ترسیدند ترک می‌کردند، پس معلوم می‌شود وجود امر به معروف و نهی از منکر مشروط نیست به این که خوف نداشته باشید و امن از ضرر داشته باشید، این مشروط نیست و الا اگر مشروط بود چرا خدای متعال؟

این قلت که این راجع به امم سابقه است به چه دلیل در امت ما بگوییم این چنینی است؟

جواب این است که حضرت سلام الله علیه برای تشجیع امت خودش دارد می‌فرماید و استدلال دارد می‌فرماید، بیان می‌فرماید که همان مطلب در این‌جا هست پس لو کُتِبَ و نحن اگر این روایت نبود حضرت نمی‌فرمود احتمال می‌دادیم که بله شاید امر به معروف و نهی از منکر در بعض امم سابقه مشروط نبوده ولی شاید در دین ما مشروط باشد کما این که آن ادله‌ی سابقه بر این مثلاً دلالت می‌کند اما با توجه به این که امام دارد این‌جا می‌فرماید پس معلوم می‌شود لا اقل این حکم همان‌طور که آن وقت مشروط نبوده حالا هم مشروط نیست. این تقریب استدلال به این روایت و این که این معارضه می‌کند با روایت قبل.

س: ...

ج: حالا ممکن است حالا هم اشکال بکند.

اشکالات تمسک به روایت دوم:

اشکال اول:

از این معارض هم قد یجاب به این که این سنداً تمام نیست، روایتی است مرسله در تحف العقول و حجت نیست.

جواب اشکال اول:

و آن جواب‌هایی که قبلاً می‌دادیم که یکی از جواب‌ها این بود که مراسیل جزمیه‌ی محدثینی که اخبارشان محتمل الحس و الحدس است چون در یک ازمنه‌ای بودند که راه حسی برای آن‌ها متوقّر بوده و یک احتمال، احتمال عقلائی و قابل توجهی است و ایشان هم در آن اعصار زندگی می‌کرده چون برای همان اوایل قرن پنجم، یعنی چهارصد و خرده‌ای فوت ایشان هست مثل شیخ طوسی می‌ماند مثل شیخ مفید می‌ماند ایشان.

آن وجه این‌جا نمی‌آید چرا؟ چون خود ایشان مردد است که از کدام امام است، پیروی از حضرت سید الشهدا علیه السلام است و پیروی، روایت هم شده از حضرت امیر سلام الله علیه، پس ایشان خودش این‌جا مردد است مگر این که بگوییم که ایشان جامعش را مردد نیست که بالاخره این از امام است دارد این را خبر می‌دهد که این از امام است و الا اگر نه می‌گوید این روایت شده حالا من نمی‌دانم از این حضرت هست یا از آن حضرت، پس

خودش اخبار از سید الشهداء جزماً نمی‌دهد چون تردید می‌کند و بروی، نگفته و بروی ایضاً، یعنی هر دو امام، چون خیلی هم بعید است عین با تحقُّظ بر عین الفاظ یک روایت به این بلند بالایی هر دو امام، می‌شود اشکالی ندارد از نظر این که آن‌ها قدرت بر این امور خارق العاده دارند اما این امر خارق العاده است که دو امام این مضامین را به یک شکل واحد با الفاظ واحد این همه، این یک امر خارق العاده‌ای است و ظاهر این است که ائمه علیهم السلام در این امور بر اساس امور خارق العاده مشی نمی‌فرمودند و لذا است که از نظر سند این‌جا خالی از دغدغه نیست.

س: ...

ج: نه، معلوم نیست این‌جا جامعه هم، یعنی از این حضرت روایت شده از آن حضرت هم روایت شده. والله العالم، شاید هیچ کدام هم نگفته باشند همه‌ی حالا خصوصیاتش، همه‌ی جهات آن.

مطلب دوم ...

س: ...

ج: اول آن هم رُوی دارد ظاهراً. که قلاً گفتیم حتی اولش هم رُوی دارد.

حالا باید البته شما یک تفحصی بفرمایید این مقداری که فعلاً مجامعی که حالا ما مراجعه کردیم از تحف العقول نقل شده حالا ممکن است که در مجامع دیگری هم باشد یک تفحص بیش‌تری لازم دارد.

اشکال دوم:

اشکال دوم همین اشکالی است که ایشان هم اشاره فرمودند اشکال دوم این است که این روایت شریفه دارد راجع به این که خدای متعال اخبار را به خاطر این جهت، این‌ها نکوهش می‌فرماید. این یک قضیه‌ی خارجی است که در سابق الزمان این‌جور کاری انجام شده و سر زده از اخبار که این‌ها بخاطر رهِبت و رَغبت فی ما ینالون منهم و بخاطر رهِبت از و خوف از مضار ترک می‌کردند اما حالا این چه مضارّی بوده؟ در مقابل چه کارهایی بوده؟ آیا در مقابل عزائم امور ظلمه بوده که این‌ها رهِبَةً و رَغْبَةً سکوت می‌کردند؟ که اگر این باشد حالا هم قبول داریم و ما هم می‌گوییم مشروط نیست که عزائم امور باشد. یا نه در مقابل امور غیر عزائم امور این‌ها سکوت می‌کردند باز بخاطر این جهت، یا نه اعم، هم این‌ها و هم آن‌ها، یعنی هم عزائم امور و هم غیر امور، بالاخره سه احتمال در این‌جا وجود دارد که واقعاً آن رهبان و این‌ها، آن اخبار، یعنی علمای یهود و نصاری این‌ها، در مقابل عمل‌های مهمه و مفاسد مهمه‌ای که از ظالمین اصل‌شان سر می‌زده که عزائم امور بوده در مقابل این‌ها امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردند که مشروط نبوده به این که مضرت و این‌ها را نباید ملاحظه بکنیم یا این که نه در مقابل غیر عزائم که از آن‌ها سر می‌زده یا نه همه‌اش، هم عزائم و هم غیر عزائم، این استدلال در صورتی تمام است که بر ما روشن بشود که یا خصوص غیر عزائم یا هر دو بوده اما اگر فقط راجع به عزائم امور باشد این دلالت نمی‌کند چون ما اشتراط بعدم ضرر را در غیر عزائم می‌گوییم اما در مورد عزائم امور، آن‌جا نه باب تراحم است باید سبک سنگین بکند که چه آن امر عظیم و آن ضرری که می‌خواهد متوجه بشود حالا مثلاً یک امر عظیمی است می‌خواهد یک کاری را بکند مثلاً فرض کنید معاذ الله معاذ الله یک قرآنی را می‌خواهد آتش بزند از آن طرف

اگر هم بخواهیم اعتراض کنیم نصف مردم را می‌کشد این ضرری هم که وارد می‌شود این نیست که خود من را می‌کشد یا دو سه نفر را می‌کشد این همه را فرض کنید که بمب اتم می‌اندازد نصف جمعیت یا همه‌ی مملکت را از بین می‌برد همه‌ی مسلمین را که در این‌جا دارند زندگی می‌کنند را از بین خواهد برد. صد میلیون مثلاً از بین خواهد رفت این‌ها را باید محاسبه بکند دیگر فقیه، فقیه محاسبه می‌کند و مقلد تقلید می‌کند به خدمت شما عرض شود که پس بنابراین این روایت چون دارد راجع به احبار صحبت می‌کند و در مقام این خصوصیت نیست بلکه می‌خواهد از این استفاده‌ی تشجیعی و ترغیبی به انجام بکند این‌جا، و در مقام این نیست که حالا بیان بکند که آن چه خصوصیتی بوده و چه جهاتی بوده از این جهت این روایت نمی‌تواند معارض با روایات قبل بشود.

س: ...

ج: اصل امر به معروف و نهی از منکر، یعنی بله بالاخره نسبت به مقداری از آن قدر متیقنش عزائم امور است و بخصوص اگر این مطلب از این دو امام بزرگوار باشد که می‌دانید این دو امام بزرگوار هر دوی آن‌ها مواجهه با امور عظیمه بودند و این گلايه‌مندی‌ها در مقابل امور عظیمه است نه این که حالا یک کسی حلق لویه‌ای کرده یا یک کسی جواب سلام یکی را نداده نمی‌دانم فلان، این برای امیرالمؤمنین سلام الله علیه است که غصب خلافت شده اسلام را منحرف کردند که این من اعظم العزائم الامور است آن چیزی که ربهم الله تعالی و آن برنامه‌ای را که خدا قرار داده بود برای بشر، این‌ها آمدند و تا به امروز و تا ظهور حضرت هر چه مفساد هست بر گردن آن‌ها هست بعداً هم شاید بر گردن آن‌ها باشد آن‌هایی که منحرف هستند چون بنا نیست که حضرت که ظهور می‌کنند همه درست و حسابی بشوند که حکومت می‌شود حکومت صالح جهانی، اما همه‌ی مردم که صالح نیستند فلذا یهود هم هستند در زمان حضرت یهود هم باقی هستند و به دین خوشان هستند.

این به خدمت شما عرض شود که بیان اول،

اشکال سوم:

اشکال دیگر این است که حالا فرضاً این در مقام بیان باشد و از این هم بفهمیم که این رغبة و رهبة اطلاق داشته باشد علی فرض، همان جوابی که دیروز داده شد این‌جا می‌آید الجواب الجواب، التقرير التقرير، آن تقریر چه بود؟ این بود که آن روایاتی که اشتراط را می‌گوید آن روایاتی که عدم اشتراط را می‌گوید قدر مسلم و نص و اظهارش در چه هست؟ در مضار کم است این روایت اظهار و نصّش در مضار کبیره و عظیمه هست بنابراین به نص هر یک یا اظهار هر یک از دیگری رفع ید می‌کنیم نتیجه این می‌شود که این روایت که دارد نکوهش می‌فرماید می‌شود برای عزائم امور، آن روایت که دارد رفع اشتراط می‌کند برای امور صغیره و غیر عظیمه می‌شود همان بیان این‌جا هم می‌آید در این روایت،

جواب اشکال سوم:

الجواب الجواب که گفتیم این جمع عرفی نیست علاوه بر آن اشکال دیگری هم که آن‌جا بود این‌جا هم عرض شد.

این روایت پس بنابراین نمی‌تواند معارضه بکند، روایت دیگری که باز در مقام معارضه

بیان شده و وجود دارد فرمایش امیرالمؤمنین سلام الله علیه،

نکته متمم:

این قسمتی هم که عرض می‌خواستم بکنم که یادم رفت که تتمیم نکردم گفتم امیرالمؤمنین در عزائم امور مبتلا بودند و این کلام در آن مقام گفته شده سید الشهداء علیه السلام هم همین‌جور هستند چون هم همان زمانی است که تازه خلافت غصب شده پدرشان را آن‌طور به شهادت رساندند بعد هم که می‌بیند یزید آمده سر کار «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّغَتِ الْأُمَّةُ بِرَأْعٍ مِّثْلِ يَزِيدٍ» باز عزائم امور است که حضرت آن‌جا می‌فرماید که حالا خودش شهید بشود که وزنش با وزن عالم هم اگر توزین بکنیم بکنیم آن وزنش از عالم هم بالاتر است ولیکن برای دین خدا متعال این کار را فرمود و برای امت، و این حق عظیم را بر همه‌ی بشریت ایشان دارد که این چراغ را روشن نگه داشت و به خدمت شما عرض کنم پس ایشان هم عزائم امور است و این روایات و این مطالبی که از این دو بزرگوار هست بیش‌تر می‌خورد به عزائم امور تا یک امور جزئی‌ای که هر مکفی ممکن است که یک گناه خاصی بکند آن‌جا امر به معروف و نهی از منکر کسی نکند.

س: ...

ج: ظلمه هم که گفته بله، تناسب بیش‌تری با آن دارد این فرمایش،

روایت سوم:

فرمایش دوم که صاحب وسائل در باب سه، باب سوم از ابواب امر به معروف، حدیث نهم نقل فرموده: قال الرضی یعنی در نهج البلاغه مرحوم سید رضی قدس سره

«و قد قال علیه السلام فی کلام له یجری هذا المجری»

تا این که می‌فرماید

« فَمِنْهُمْ الْمُتَكِرُّ لِلْمُتَكِرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْحَيْرِ »

تا می‌رسد به این‌جا

« وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ »

که این قبیلش را قبلاً در روایات سابقه آن مخصوصاً اهتمام شارع به آن باب اول که اهتمام شارع بود این‌ها را خواندیم در آن‌جا این روایات را، این ذیلش و افضل من ذلک کلمة عدل عند امام جائر، گفتند این معارضه می‌کند با آن روایات قبلی که در آن‌جا به آن استدلال شد که آن‌جا آن روایت چه می‌گفت؟ آن روایت می‌گفت که روایت مفصل بن یزید

« عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ لِي: «يَا مُفَضَّلُ، مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ، فَأَصَابَتْهُ بَلِيَّةٌ، لَمْ يُوجَرْ عَلَيْهَا، وَ لَمْ يُزَرْقِ الصَّبْرَ عَلَيْهَا»

آن روایت که به آن استدلال شده برای این که مشروط است امر به معروف به این که بلیه‌ای بر شما نازل نشود اگر این چنینی است چرا این‌جا حضرت دارد می‌فرماید در این روایت

« وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ »

پس این با آن روایت معارضه می‌کند و هم‌چنین با بقیه‌ی روایاتی که آن‌جا خواندیم چون کلمه‌ی عدل عند امام جائر، غالباً و عادتاً همراه با مضرت است به این مطلب هم فرمودند که این روایت هم معارضه می‌کند با روایات سابقه، بخصوص با آن روایت مفصل بن یزید، چون دیگر موضعش هم یکی است.

اشکالات تمسک به روایت سوم:

قد یجاب از این مناقشه به این که باز این روایت مرسل است قال الرضی فی کلام له یجری هذا المجری، قال قال علیه السلام فی کلام له یجری هذا،

جواب اشکال اول:

جواب این سخن همین‌طور که بارها عرض کردیم این است که باز سید رضی برای قرن چهارم و اواخر قرن سوم هست ایشان و این بزرگان مجال برای به دست آوردن کلمات ائمه علیهم السلام برایشان به نحو حس که یکی از راه‌های حس این است که من ثقیه ثقیه و کابر عن کابر بشنوند یا در کتاب‌های معتقد که از مصنفین معتمد است ببینند یا به خط بزرگان و روات ببینند مثلاً صدوق اگر دیده باشید یک جا می‌گوید به خط برقی دیدم این جور نوشته، برقی که، می‌گوید به خط برقی دیدم برای این‌ها، این‌ها متوقّر بوده بنابراین سید رضی وقتی می‌گوید من کلام له علیه السلام، من خطبته، این‌ها اخبار محتمل الحس و الحدس است و حجت است فلذا علی مینا نهج البلاغه در جاهایی که اخبارات جزمی داده کلّش حجت است مگر جایی بگوید روی آن جور دیگر البته نه، و آن جایی که اخبار جزمی می‌دهد حجت است و این‌جا فرموده قال علیه السلام به طور جزم دارد می‌گوید امیرالمؤمنین این فرمایش را فرموده است بنابراین از نظر سند روی مینا لاشکال فیه.

س: ...

ج: روی خودش اخبار نمی‌کند اخبار نمی‌کند آن‌جا دارد خودش اخبار می‌کند ادله‌ی شهادت شاهد و بنای عقلا و سیره‌ی عقلا می‌گوید اگر عادل، ثقه‌ای، معتمدی اخبار کرد از یک چیزی، آن جایی که روی می‌گویی که اخبار نکرده که، ولی این‌جا دارد اخبار می‌کند فلذا در ماه رمضان حواسش جمع است نگوید قال الصادق علیه السلام، می‌گوید بله، چرا؟ می‌بیند دارم اخبار می‌کنم اشکال پیدا می‌کند روزهام مثلاً، یا اخبار بغیر علم است این‌ها حواس‌شان کاملاً جمع بوده دیگر. بله حواس‌شان جمع بوده فلذا در باب صوم آن‌جوری توجه دارند مرحوم امام اگر توجه می‌کردید معمولاً وقتی روایت می‌خواند می‌فرمود حسب آنچه که نقل شده یا در خبر است برای این که حواسش جمع بوده اخبار به غیر علم ندهد. علمای دیگر هم این حواس‌شان هست. این شبهه را این جور جواب می‌دهد.

اشکال دوم:

و اما اشکال دیگر، اشکال دیگر این است که بنید خوب دقت بفرمایید «عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَتَفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّي» در مقام مقایسه حضرت می‌فرماید طبق این نقل که همه‌ی کارهای خوب، نماز خواندن‌ها، صدقه دادن‌ها، روزه گرفتن‌ها، مناجات کردن‌ها و و و و جهاد در راه خدا، همه‌ی این کارها و جهاد عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، این مثل چه هست؟ مثل این است که یک تنفسی یا یک چیز اندکی حالا بالضبط، نمی‌دانم معادل فارسی آن چه می‌شود این نفثه، اما معلوم است که مقصود یعنی یک چیز اندکی فی بحر لُجِّي، در دریا، در یک اقیانوسی، حالا یک پر کاهی، حالا به این تعبیر، بالاخره این مثل این می‌ماند یعنی امر به معروف و نهی از منکر وزانش، وزان اقیانوس است همه‌ی کارهای خیر و حتی جهاد فی سبیل الله، این نه، چرا؟ برای این که آن یک کار همگانی است مثلاً همیشگی است اثری که آن در تربیت دارد در اشاعه‌ی دین دارد در اقامه‌ی فرائض دارد این جهاد فی سبیل الله یک واقعه هست در یک مقطع زمانی، مکانی انجام می‌شود اما امر به معروف و نهی از منکر همیشگی و همه‌جایی و در همه جاهاست از این جهت می‌فرماید که این چنینی است کأَنَّهُ، بعد می‌فرمایند «وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجَلٍ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» این جا دقت بکنیم یک وقت اگر می‌فرمود و افضل ذلک، نمی‌فرمود و افضل من ذلک، اگر عبارت این بود و افضل ذلک کلمه عدل عند امام جائر، این ذلک را برمی‌گردانیم به این امر به معروف و نهی از منکر و معنایش این می‌شد بالاترین رتبه‌ی امر به معروف و نهی از منکر چه هست؟ آن کلمه‌ای است که عند امام جائر گفته می‌شود پس این می‌شد از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اما و افضل من ذلک، یعنی از این امر به معروف افضل این است پس این از دائره‌ی امر به معروف خارج دارد قرارش می‌دهد مفضل علیه، بعض مراتب امر به معروف خود امر به معروف است مفضل این که کلمه عدل عند امام جائر باشد از آن بالاتر است پس یک وظیفه‌ی آخری هست یک چیز دیگری هست کاری به امر به معروف و نهی از منکر ندارد تکلیف آخر، بنابراین منافات ندارد که امر به معروف مشروط باشد به چه؟ به امنیت از ضرر. پس این روایت این ذیل که دارد می‌فرماید که «وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةُ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» این روایت دارد می‌گوید که این اصلاً یک وظیفه‌ی آخری هست این از امر به معروف و نهی از منکر نیست یعنی این اصطلاح امر به معروف و نهی از منکر، ولو این که در یک اصطلاح عامی آن اصطلاح عام ممکن است به آن اطلاق امر به معروف و نهی از منکر هم بشود پس حاصل جوابی که ممکن است این جا کسی بدهد این است که این روایت عند امام جائر که همراه است با مضرت یا مفسده غالباً، این را از مراتب امر به معروف نشمرده، از مصادیق امر به معروف نشمرده وظیفه‌ی آخری، ممکن است برای یک عده‌ی دیگر و خاصی باشد نه برای همه‌ی مردم هم باشد در مقابل امام جائر، ممکن است که علما یک وظیفه‌ای داشته باشند آن هم امام، امام جائر است فرض این است اصلاً خود امامتش ظلم است حالا غیر از کارهایی که می‌کند چون غضب منصبی است که لایستحقه، و در اثر این که آن منصب را غصب کرده آنچه که حقش هست که وارد این منصب بشود و این جا بنشیند و حکومت بکند آن را منع کرده. بنابراین آن یک مسئله‌ی جدایی دارد یعنی اصلاً ممکن است که بگوییم که در اسلام احکام حاکم جائر و ظالم جائر، یک احکام خاص و ویژه‌ای است بخاطر این که آن یک مفسده‌ی عظیمه‌ای دارد که نمی‌گذارد اسلام رشد کند عمل بشود که حالا در آن روایت دیگری که به آن استدلال شده از کلام سید الشهدا سلام الله علیه عرض خواهیم کرد. پس بنابراین اگر این جور خواهیم بگوییم که این روایت دارد می‌گوید که این مضرت نیست چرا نیست؟

س: ...

ج: آن می‌آید انشاءالله به خود آن استدلال شده. به همان فراز.

این به آن تقریب، اما

س: ...

ج: این جا آخر دارد می‌گوید و افضل من ذلک، اگر می‌خواست بگوید همان است باید بگوید و افضل ذلک، یا افضلُهُ، و افضل من ذلک یعنی افضل از این امر به معروفي که گفتیم پس یعنی این خارج است دیگر. پس آن می‌شود یک اصطلاح عامی،

س: ...

ج: بله، آن عام باشد.

اما اگر کسی بگوید ما از این جهت می‌گوییم معارضه می‌کند که آن روایت اصلاً می‌گوید «مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَصَابَتْهُ بَلِيَّةٌ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُزَرَقِ الصَّبْرُ عَلَيْهَا» یعنی اصلاً اجری ندارد پاداشی ندارد این دارد می‌گوید افضل است آن وقت می‌شود افضل باشد و اجر نداشته باشد پاداش نداشته باشد آن جا هم که به عنوان امر به معروف نگفته، گفته مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ، اگر کسی این حرف را بزند ممکن است این جور جواب داده شود که فرق است بین تعرض و کلمه عدل عند امام جائر، تعرض یعنی می‌خواهد چکارش کند؟ یعنی آن را بکشد پایین از منصبی که دارد با آن جنگ و ستیز و این‌ها راه می‌اندازد آن این است این نه، کلمه‌ی حقی دارد به او می‌گوید، می‌گوید آقا به مردم ظلم نکن هوادار مردم باش چه باش، نصایحی که می‌کند مرحوم امام قدس سره آن اوایل امر همین جور می‌فرمودند به تو نصیحت می‌کنم این کار را بکن، آن کار را بکن، حتی آن اوایل اوایل اوایل با عنوان چیز هم نام می‌بردند هست بعضی از اطلاعاتی‌های ایشان در آن اوایل امر علی حضرت شاید هم علی حضرت گفتند این برای آن اوایلی بود که بله نصیحت کردند عند امام جائر، بله نصیحت کردند یا از طرف مرحوم آیت الله بروجردی ایشان سفیر آیت الله بروجردی شدند و ملاقات کردند با شاه و راجع به بعضی از مسائل مسلمین، مسائل شیعه، مسائل ایران، به توسط ایشان آیت الله بروجردی نصیحت کردند ایشان هم حامل این نصیحت بودند و بردند و ملاقات کردند. این است اما نمی‌گفتند می‌خواهیم تو را از کرسی بیاوریم پایین، نمی‌گفتند تو شاه نباش. آن وقت دلسوزی می‌کردند می‌گفتند تو اگر می‌خواهی به شاهی خودت هم ادامه بدهی صلاح نیست که این کار را بکنی این پایه‌های حکومت می‌لرزد به فکر مردم باش این کار را نکن آن کار را نکن اینقدر در مقابل طواغیت کرنش نکن مملکت را نفروش به آن‌ها، این‌ها، این کلمه حقی و عدل عند امام جائر بود او این را دارد می‌گوید آن یکی دارد چه چیزی را می‌گوید؟ انقلاب انجام بدهیم و امثال ذلک، آن را دارد می‌گوید و آن هم مشروط است البته، آن هم البته در جایی است که اثر داشته باشد همان‌طور جمع بین روایاتش این می‌شود این هم این مطلب.

حالا و آن جوابی که آن جا گفتیم باز این جا جاری است یعنی چه؟ یعنی این که این روایتی که دارد می‌فرماید افضل، فرضاً این معنایی که اخیراً گفتیم قبول نداشته باشید و ابیت عن تقبل ذلک، این روایتی که می‌فرماید مثلاً افضل مراتب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر کلمه عدل عند امام جائر، این نص است در آن جایی که این امام جائر قبول می‌کند

و اثر می‌گذارد یا بالمرة دست از ظلمش برمی‌دارد یا کاهش می‌دهد بالاخره اثر دارد آن روایت قبلی که می‌گوید که هیچ اجری ندارد و خدا به او صبر نمی‌دهد قدر متیقن و مسلم و اظهر نصش آنجایی است که اثر ندارد تو ضرر می‌بینی هیچ اثری هم ندارد این نص است افضلیت حتماً برای آنجایی است که اثر دارد اگر آنجا که اثر نداشته باشد افضل است آنجا که اثر دارد مسلم افضل است پس این روایت نص است بر این که این افضلیت در آن صورتی که اثر دارد افضل است این قدر مسلم اینجاست به این تخصیص می‌زنیم آن را، و دست از ظهور آن روایت بر می‌داریم آن نص است در کجا؟ در آنجایی که نه این گفتن تو هیچ اثری ندارد جز این که تو به بلیه مبتلا می‌شوی. وقتی هیچ اثری ندارد جز این که تو به بلیه مبتلا می‌شوی خدا نه اجر به تو می‌دهد و نه صبر به تو می‌دهد آن از تحت این خارج می‌شود که نه این صورت افضل نیست بلکه اصلاً حرام باشد پس بنابراین این مطلب را باید چه کرد؟ باید به آن توجه کرد مثل مرحوم مثلاً، شما اگر احوالات علما را خوانده باشید مرحوم آیت الله مرحوم آقای حاج شیخ عبد الکریم حائری قدس سره مؤسس حوزه علمی که یکی از برکاتش هم امام خمینی و این انقلاب است. ایشان در جریانات رضاخان و اینها یک کسی که رویش باز بوده به ایشان می‌رود خدمت ایشان می‌گوید آقا شما از شهادت می‌ترسید؟ قیام کنید در مقابل او، ایشان جواب می‌دهند که نه من عاشق شهادت هستم یعنی مشتاق شهادت هستم این مقام است ولی الان مسئله جوری هست که با این کار حل نمی‌شود و اثری ندارد جز این که ما را بکشند و کار خودشان را تثبیت بکنند یعنی راه، راه دیگری هست الان، از راه دیگری باید وارد شد برای، این درک‌های عمیق که موقعیت‌ها را بشناسد ببیند با چه راهی باید امر، همه‌جا به کل و کوفت کردن و اینها کار درست نمی‌شود یک جا باید آن کار را کرد یک جا باید کار دیگری کرد راه این است که هدایت کرد اسلام را و مکتب اهل بین علیهم السلام را پیاده کرد اما در هر زمانی شرایط و راه‌های آن فرق می‌کند.

پس آن روایت که می‌فرماید افضل است برای جایی است که اثر دارد آن روایتی که می‌فرماید اجر ندارد و خدا صبر نمی‌دهد برای این است که اثر ندارد برای چه این کار را کردی؟

س: ...

ج: جمع بین

حالا این جمع است دیگر، می‌گوید آقا این همان نص و ظاهری که مرحوم شیخ اظهر و ظاهری که می‌فرمود باز اینجاها همان هم قابل پیاده شدن هست ولی الجواب الجواب. دیگر اینها را داریم می‌گوییم که بحث تکمیل بشود و اینجاها چون کم کار شده روی این مباحث، می‌خواهیم بگوییم همان حرف‌هایی که ما در کتاب طهارت می‌زنیم در کتاب صلاة می‌زنیم در خمس می‌زنیم در بیع می‌زنیم در جاهای دیگر می‌زنیم همان حرف‌ها اینجا هم می‌آید نگوید آقا اینجا کتاب امر به معروف و نهی از منکر اینها ملا نمی‌کند آدم‌ها را، آن حرف‌هایی که آنجا هست اینجا نیست نه عین آنجا همین حرف‌ها را اینجا هم می‌شود تطبیق کرد منتها چون متعرض نشدند حالا انشاءالله اینها باعث بشود که متعرض بشوند از این به بعد دیگر و این مباحث آنجا، اینجاها هم قابل تطبیق هست و باز روایات دیگری هست که انشاءالله در جلسات بعد باید بحث کنیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.